

ماجتهاد

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

نصاب حد سرقت از مال مشاع در بوثه نقد^۱

علی محمدی جورکویه^۲، حجت الله فتحی^۳، غلامرضا پیوندی^۴

چکیده

سرقت شریک از مال مشاع موضوعاً و حکماً از مسائل مورد اختلاف در فقه و حقوق است. بر فرض امکان سرقت مال مشاع، مجازات آن نیز از منظر فقهی محل اختلاف است. حال پرسش اینجاست که در صورتی که سرقت از مال مشترک را موجب حد بدانیم، با ربایش چه مقدار از اموال مشترک، سرقت موجب حد خواهد بود؟ به نظر گروهی از فقیهان، اگر مالی بین دو نفر مشترک باشد، و شریک به مقدار ۹ نخود طلای مسکوک از مال مشترک سرقت کند، سرقت موجب حد خواهد بود؛ چون به اندازه نصاب، یعنی ۴/۵ نخود طلای مسکوک از مال شریک سرقت کرده است. با پذیرش این تفسیر، صحیحۀ محمد بن قیس با صحیحۀ عبدالله بن سنان معارض خواهد بود، و در این

ماجتهاد
پژوهش‌های فقهی

ن. ن. حد سرقت از مال مشاع در بوثه نقد

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۲/۱/۲۵

تاریخ تأیید: ۴۰۲/۱۰/۲۶

۲. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

mohammadi@iiict.ac.ir

۳. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

fathiamoli@yahoo.com

۴. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

pyvandi@yahoo.com

صورت یا باید قائل به تساقط شده، یا به سراغ مرجحات رفت؛ اما صحیحه
عبدالله بن سنان موافق با آیه ۳۲ سوره مائده است و در سرقت از مال مشترک،
هرگاه به حد نصاب برسد، موجب ثبوت حد است.
واژگان کلیدی: سرقت، شریک، مال مشاع، مال مشترک، حد، نصاب.

مقدمه

یکی از جرایم حدی، سرقت و یکی از شرایط آن، تعلق مال به غیر است. از این رو، این پرسش مطرح است که آیا ربودن مال مشاع، سرقت محسوب می‌شود یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا سرقت موجب حد است یا خیر؟ در صورتی که سرقت مال مشاع موجب حد باشد، نصاب حد قطع چیست؟ آیا حکم مسئله در مورد مالی که قابلیت افراز دارد و مالی که قابلیت افراز ندارد تفاوت دارد؟ آیا حکم مسئله در سرقت سایبری و سنتی متفاوت است؟ اگر دو نفر به طور مشترک مالک یک دیتای دیجیتال باشند و یکی از شریکان، آن را برآید، آیا سرقت بر آن صدق می‌کند؟

قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ ش. صراحتی در مسئله ندارد و نظر حقوق دانان نیز مختلف بوده است. در ماده ۲۷۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ ش. قانون‌گذار پذیرفته است که ربودن مال مشاع توسط یکی از شریکان، سرقت است و در صورتی که شریک بیش از سهم خود سرقت نماید، و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است و اطلاق آن شامل سرقت سنتی و سایبری می‌شود و تفاوتی نمی‌کند که مال ربوده شده، قابلیت افراز داشته باشد یا نداشته باشد.

پیش از ورود به بحث، یادآوری این نکته لازم است که محل بحث، جایی است که یکی از شریکان به قصد سرقت، مال مشاع را می‌رباید و اگر به قصد سرقت نباشد و مثلاً به قصد تقسیم و برداشت سهم خودش باشد، یا روشن نباشد که برداشتن مال، برای تقسیم و برگرفتن سهم خودش است و یا به قصد سرقت بوده؟ هر چند تصرف او بدون اذن شریکان حرام باشد، ولی به علت نبود قصد سرقت، کار وی سرقت نخواهد بود و فرق نمی‌کند کمتر، یا به مقدار، و یا بیشتر از نصاب سرقت از اموال شریک بردارد؛ زیرا سرقت عنوانی قصدی است. متأسفانه این نکته در برخی متون حقوقی و فقهی لحاظ نشده و موضوع بحث خلط شده است.
در فرض آنکه ربودن مال مشاع توسط شریک، به قصد دزدی، سرقت محسوب شود،

چرا باید شریک بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد تا سرقت مستوجب حد می‌باشد؟

هرچند مختار قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ش. در اصل این مطلب که ربودن مال مشاع را سرقت دانسته است، موافق با موازین حقوقی و فقهی است؛ ولی منوط دانستن اقامه حد به اینکه شریک بیش از سهم خود سرقت نماید، و مازاد بر سهمش به حد نصاب برسد، محل نقد و اشکال است که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت. شایان ذکر است که این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر چارچوب توصیفی و تحلیلی تنظیم شده است.

پیشینه

دو مقاله درباره موضوع بحث منتشر شده است. نخست، مقاله‌ای با عنوان «سرقت مال مشاع» با قلم مشترک آقایان حبیب زاده و شاملو که در مجله مفید در سال ۱۳۸۱ ش. منتشر شده است. در این مقاله ربایش مال مشاع سرقت دانسته شده، ولی در مورد مستوجب حد بودن آن و میزان نصاب لازم برای اقامه حد، مطلبی بیان نشده است و چون این مقاله پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ش. منتشر شده است، ایرادی بر آن مترتب نیست. دوم، «بررسی سرقت شریک از مال مشاع در حقوق کیفری و فقه امامیه و عامه» به قلم مشترک الهام کثیری و مهدی اسماعیلی است که در تابستان ۱۳۹۳ ش. در مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی منتشر شده است. در این مقاله نیز هرچند ربودن مال مشاع سرقت دانسته شده، ولی هیچ مطلبی در مورد میزان نصاب لازم برای اقامه حد و مفاد ماده ۲۷۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ ش. وجود ندارد.

مختار تحقیق پیش رو، یعنی موجب حد بودن سرقت از مال مشترک، در صورتی که یکی از شریکان به مقدار نصاب از مال مشترک سرقت کند، دیدگاهی نو است که تا آنجا که بررسی شد، قائل صریحی ندارد و به اجمال، از سخن صاحب جواهر قابل استفاده است.

ماجرای
پژوهش‌های قضایی

نصاب حد سرقت از مال مشاع در بودنه نقد

مفهوم شناسی

سرقت

از منظر لغوی: «سرقت» واژه‌ای عربی و مصدر ثلاثی مجرد از ماده «سَرَقَ»، به معنای برداشتن چیزی از کسی با حیله و فریب، یا از خفا و پنهانی است.^۱ صاحب معجم مقائیس می‌نویسد: «سرق (سین، راء و قاف) در اصل بر گرفتن شیء در خفا و پنهانی دلالت می‌کند.»^۲ ابن منظور نیز بر برداشتن مال غیر به صورت مخفیانه تأکید می‌کند و تصریح می‌کند: «پس اگر به صورت علنی و آشکار چیزی را بردارد او مختلس، مستلب، منتهب و محترس نامیده می‌شود و اگر مالک از ربودن چیزهایی که در دست او است ممانعت کند، رباینده غاصب است.»^۳ در لغت‌نامه‌های فارسی نیز سرقت به معنای «بردن مال کسی در پنهان و با مکر و حیله و فریب که صاحب مال خبردار نشود و نیز گرفتن مال کسی در بیابان و صحرا و به زور و یا بردن مال و پول کسی به زور به مکر و فریب» آمده است.^۴ معادل فارسی سرقت، دزدیدن، دزدی کردن و دزدی است.^۵ و در فرهنگ زبان فارسی «دزدکی» به معنای پنهانی و مخفیانه است.^۶

متعلق سرقت می‌تواند مال یا شیء باشد. در برخی از لغت‌نامه‌ها، متعلق سرقت، مال^۷ و در برخی دیگر، شیء^۸ بیان شده است.

در اصطلاح فقهی: در اغلب متون فقهی، تعریفی از سرقت ارائه نشده است؛ ولی برخی از متون فقهی و تفسیری سرقت را تعریف کرده‌اند. این تعاریف از جهت متعلق

ما مجتهد
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. معلوف، المنجد، ص ۳۳۱.
۲. ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، ج ۳، ص ۱۵۴.
۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۵۶.
۴. معین، فرهنگ فارسی، ص ۱۵۲۲.
۵. عمید، فرهنگ عمید، ص ۷۳۳.
۶. معین، فرهنگ فارسی، ص ۱۵۲۲.
۷. جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۹۶؛ فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۷۴.
۸. ابن فارس، مقایس اللغة، ج ۳، ص ۱۵۴؛ حمیری، شمس العلوم، ج ۵، ص ۳۰۶۱.
۹. محقق حلی، شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۱۵۹؛ علامه حلی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۵۵۴؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۷۵؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۸۲.

سرقت به دو گروه تقسیم می‌شوند. در گروهی، متعلق سرقت، «مال» است: علامه حلی در تذکره، محقق اردبیلی، محقق کاظمی و فاضل اصفهانی^۱ در این گروه قرار دارند. به نظر برخی دیگر از فقیهان، متعلق سرقت «شیء» است.^۲ اما در گروه دیگر، به جای تعریف سرقت، سارق تعریف شده است.^۳

بنابراین از منظر فقهی موضوع سرقت می‌تواند مال یا شیء متعلق به غیر باشد.

در اصطلاح حقوق کیفری: در قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۰۴ ش. و اصلاحات پس از آن، تعریفی از سرقت نیامده بود. پس از انقلاب اسلامی با توجه به اصل ۴ قانون اساسی که مقرر می‌دارد کلیه قوانین باید بر اساس موازین اسلامی باشد، اسلامی شدن قوانین کیفری با لایحه حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱/۶/۳ ش. آغاز شد. برای نخستین بار تعریف سرقت در قوانین ایران در همین قانون آمد. ماده ۲۱۲ قانون حدود و قصاص مقرر می‌داشت: «سرقت عبارت است از اینکه انسان مال دیگری را به طور پنهانی برآید.» البته در ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ش. در تعریف سرقت آمده است: «سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است.» در این تعریف نیز، موضوع سرقت، مال متعلق به غیر است. بنابراین موضوع سرقت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ش. و همچنین قوانین پیشین، مال متعلق به غیر است.

متعلق به غیر بودن

بنا بر آنچه گذشت، سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است. نکته‌ای که نقشی اساسی در ماهیت ربودن مال مشاع دارد، این است که مقصود از مال غیر چیست؟ با قید مال غیر چه اموالی از موضوع سرقت خارج می‌شوند؟ آیا مال مشاع مال غیر محسوب می‌شود و با این قید از موضوع سرقت خارج می‌شود یا خیر؟

با قید متعلق به غیر بودن، دو مورد از عنوان سرقت خارج می‌شود:

۱. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۴۲؛ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ کاظمی، مسالک الإفهام، ج ۴، ص ۲۰۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۵۶۸.
۲. طوسی، المیسوط، ج ۸، ص ۲۲؛ حلی، السرائر، ج ۳، ص ۴۸۳؛ مرعشی نجفی، السرقه، ص ۲۳.
۳. ر.ک: حلی، غنیة النزوع، ص ۴۳۰؛ طوسی، الوسيلة، ص ۴۱۷.

۱. اگر کسی اموال خودش را برآید، سرقت نیست. مانند آنکه شخصی به قصد سرقت وارد منزل همسایه شود و متاعی را بدزدد و اتفاقاً روشن شود که مال خودش بوده است. یا اگر کسی مالی را به رهن گذاشته و مرتهن به حق یا به ناحق از برگرداندن مال به رهن اجتناب می‌کند و رهن برای گرفتن مال خود شبانه به منزل مرتهن می‌رود و مخفیانه مال خودش را بر می‌دارد. در این موارد، هرچند ممکن است شخص مرتکب عمل خلافی شده باشد، ولی کار او سرقت نیست؛ چون مال متعلق به غیر را نبرده است.

۲. اگر کسی مالی را برآید که مالک و صاحب ندارد، مانند اموال مباح اصلی، که در تصرف و حیازت کسی نیست، مثل صید و میوه درختان جنگلی، یا اموالی که از آن اعراض شده، در این صورت نیز کار او سرقت شمرده نمی‌شود؛ زیرا مال متعلق به غیر دزدیده نشده است.

آیا با این قید، مال مشترک نیز از تعریف سرقت خارج می‌شود؟ به نظر برخی از حقوق‌دانان با این قید، مال مشترک از موضوع سرقت خارج می‌شود؛ چون موضوع سرقت مال غیر است ولی مال مشاع، مال غیر نبوده بلکه مال مشترک است؛ لذا ربودن مال مشاع سرقت نیست.^۱ یکی دیگر از حقوق‌دانان می‌نویسد: «اگر شریکی مال مشترک را برآید، سرقت محسوب نمی‌شود.»^۲ به نظر می‌رسد این ادعا تام نیست؛ بدون شک بر ربودن مال مشترک، ربودن مال غیر صدق می‌کند و کسی که مال شریکش را دزدیده، بدون تردید مرتکب ربودن مال غیر شده، و کار او مشمول تعریف سرقت است و همان‌گونه که جزء جزء مال مشاع، مال سارق است، به همان بیان مال شریک نیز هست و در هیچ‌یک از متون فقهی با این قید، مال مشاع از تعریف سرقت خارج نشده است. یقینی است که تصرف شریک در مال مشاع، بدون رضایت شریکان جایز نیست و با پذیرش این استدلال که مال مشاع، مال غیر نیست، نباید تصرف در مال مشاع منوط به رضایت شریک باشد. توضیح بیشتر در ادامه خواهد آمد.

مال مشاع

منظور از «اشاعه» در اینجا، اشاعه مدنی است. یعنی همان چیزی که در ماده ۵۷۱ ق.م.

۱. میرمحمد صادقی، حقوق کیفری اختصاصی ۲، ص ۲۶۵.

۲. زراعت، قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، ص ۹۳۹.

آمده است: «شرکت، عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه». فرقی نمی‌کند این مال مشاع، قابل تقسیم باشد، مانند شراکت در یک تن گندم؛ یا قابل تقسیم نباشد، مانند شراکت در یک دستگاه اتومبیل.

منظور از «شریک»، کسی است که به نحو اشاعه به همراه دیگری مالک مال مشاع است. منظور از حقوق مالکین متعدد هم حق مالکیت ایشان است؛ یعنی چند نفر در آن واحد مالک یک شیء هستند؛ به شکلی که جزء جزء مال مشاع، ملک مالکین متعدد به حساب می‌آید و هیچ‌کدام، مالکیت مستقل و مفروز بر آن مال ندارند. بنابراین، منظور از عبارت «به نحو اشاعه» حالتی است که موضوع مالکیت هیچ‌یک از مالکان شیء واحد، مشخص نباشد؛ به گونه‌ای که هر جزئی از اجزای شیء واحد، در عین حال متعلق حق مالکیت هریک از ایشان باشد. در غیر این صورت اگر هریک از دو نفر، مالک یک قسمت معین از یک شیء باشند، به شکلی که هریک از ایشان مالکیت قسمت مشخصی از آن را دارا باشند، این صورت از اجتماع حقوق مالکین، شرکت نیست و از شمول ماده ۵۷۱ ق.م. خارج است.^۱

امکان وقوعی سرقت مال مشاع

آیا ربودن مال مشاع موضوعاً ممکن است و هرگاه شریک به قصد دزدی مال مشاع را بدزد، سرقت محقق می‌شود؟ از نظر حقوقی دو دیدگاه مطرح است. بر مبنای دیدگاه برخی از حقوق دانان، بر ربودن مال مشترک، سرقت صدق نمی‌کند.^۲ هیأت عمومی دیوان کشور در رأی وحدت رویه شماره ۱۰ مورخ ۵۵/۷/۲۱، تخریب مال مشاع، توسط احد از شرکا را جرم دانست. رأی وحدت رویه شماره ۱۰-۵۵/۷/۲۱ این هیأت مقرر می‌دارد: «به طوری که از اطلاق و عموم ماده ۲۶۲ ق.م.ع. مستفاد می‌گردد، ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده در صورتی که مقرون به قصد اضرار و یا جلب منافع غیر مجاز با سوء نیت باشد، قابل تعقیب و مجازات است؛ هر چند مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده فوق به طور اشتراک و اشاعه باشد.» ولی سرقت مال مشاع، توسط احد از شرکا را مانند رأی شماره ۱۲۲-

ماجرای
پرونده‌های قضی

نصاب حد سرقت از مال مشاع در پرونده تقد

۱. حبیب زاده، شاملو، سرقت مال مشاع، ص ۴۰.

۲. میرمحمد صادقی، حقوق کیفری اختصاصی ۲، ص ۲۶۵؛ کوشا، بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی ۱ و ۲ و ۳، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۱۳۲۱/۷/۲۵، شعبه شش و رأی ۲۰۵ مورخ ۱۳۲۱/۱/۳۱، شعبه ۵ دیوان کشور جرم ندانست. شعبه ششم، در رأی شماره ۱۲۲-۱۳۲۱/۷/۲۵ گفته است: «مداخله احد شرکا، در مال مشترک، سرقت نیست.» و شعبه پنجم نیز در رأی شماره ۲۰۵-۱۳۲۱/۱/۳۱ بر همان معنا تأکید کرده است. به نظر می‌رسد این تفاوت در حکم، دارای مبنای قابل دفاع نیست؛ اگر تخریب مال مشاع جرم است، باید سرقت مال مشاع نیز جرم باشد. و اگر سرقت مال مشاع جرم نیست، تخریب آن نیز نباید جرم باشد؛ زیرا در همه این موارد، یا تعلق مال به غیر محقق شده است و یا تعلق مال به غیر واقع محقق نشده است. پذیرفتن هر فرض در همه جرایم علیه اموال، یک حکم دارد و نمی‌توان قائل به تفکیک شد.

یکی از حقوق دانان در استدلال چرایی عدم صدق سرقت بر ربودن مال مشاع می‌نویسد: «چون موضوع سرقت مال غیر است ولی مال مشاع، مال دیگری نبوده، بلکه مال مشترک است؛ لذا سرقت مال مشاع سرقت نیست.»^۱ به این بیان که جزء جزء مال مشاع به مالکان، از جمله رباینده مال مشاع تعلق دارد و تصرف هر یک از شرکا در این مال، به منزله تصرف در مال خودش محسوب می‌شود؛ لذا با توجه به اینکه سارق مال مشاع در هر جزء از اموال مشترک، مالک محسوب می‌شود، ربودن مال غیر، محل تشکیک و ابهام است (چون مال، مشترک بین او و دیگری است، نه صرفاً مال دیگری) و با عنایت به تفسیر مضیق قضایی، وجود شبهه و قاعده «درء»، قول به لزوم مجازات مشکل است.

عبارات برخی از فقیهان نیز ظهور در این دارد که ربودن مال مشاع سرقت نیست. به باور یکی از فقیهان اگر مال مشترک بین دو نفر باشد و یکی از آن دو مال مشترک را گرفت، بر آن عنوان سرقت صادق نیست.^۲ البته این دیدگاه لزوماً به معنای سرقت ندانستن مال مشاع نیست؛ شاید از باب فقدان قصد سرقت یا عدم احراز قصد، عنوان سرقت را صادق نمی‌دانند. دیدگاه دیگر این است که سرقت از مال مشاع ممکن و قابل تحقق است^۳؛ چون ربودن مال غیر بر اقدام شریک صدق می‌کند و مالی که به طور مشاع بین دو یا چند نفر مشترک

۱. میرمحمد صادقی، حقوق کیفری اختصاصی ۲، ص ۲۶۵.

۲. مرعشی نجفی، السرقة، ص ۶۶.

۳. گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی (۱-۲-۳)، ص ۲۹۸.

باشد، هر جزء آن، مال غیر نیز هست؛ لذا با توجه به تعریف سرقت که ربودن مال متعلق به غیر است، بر آن سرقت اطلاق می‌گردد و به حسب مورد، مستوجب حد یا تعزیر خواهد بود. همچنین در فقه، سرقت به «اخذ مال غیر» تعریف شده است^۱ و تصریح شده است که بر مال مشترک، مال غیر صدق می‌کند و صرف شریک بودن، مانع اجرای حد نیست.^۲ مثلاً اگر دو نفر در صد کیلو طلا شریک باشند و یکی از شریکان ۵۰ کیلو از این طلا را برآید و سپس مدعی شود که ۵۰ کیلو طلا سرقت شده، و به شریکش بگوید از این ۵۰ کیلوی طلای باقیمانده، ۲۵ کیلو مال شما و ۲۵ کیلو مال من است، چگونه می‌توان گفت مال غیر سرقت نشده است؟ یقیناً ۲۵ کیلو طلای متعلق به شریک سرقت شده است و هیچ تردیدی در آن نیست.

بنابراین بدون شک، ربودن مال غیر بر ربودن مال مشترک، صدق می‌کند و کسی که مال شریکش را دزدیده، بدون تردید مرتکب ربودن مال غیر شده و کار او، مشمول تعریف سرقت است؛ و همان‌گونه که جزء جزء مال مشاع، مال سارق است، به همان بیان مال شریک نیز هست و در متون پرشمار فقهی نیز تصریح شده است که سرقت از مال مشاع موضوعاً ممکن است.^۳ در حقوق کیفری بسیاری از کشورها از جمله فرانسه، انگلیس، مصر، لبنان و سوریه نیز ربودن مال مشاع سرقت دانسته شد.^۴

ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ش. صریحاً حکم مسئله را بیان کرده و سرقت از مال مشاع را قابل تحقق و دارای کیفر دانسته و مقرر می‌دارد: «هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است.» و اگر واجد شرایط حد نباشد، به استناد ماده ۲۷۶ ق.م.ا. موجب تعزیر است.

۱. فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲. شهید ثانی، مسالک الإفهام، ج ۱۴، ص ۴۸۱.

۳. ر.ک: حلی، المختصر النافع، ج ۱، ص ۲۲۳؛ علامه حلی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۵۵۷؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۱.

۴. حبیب زاده، شاملو، سرقت مال مشاع، صص ۴۵-۴۶.

نصاب قطع در سرقت از مال مشاع

در متون فقهی، مجازات سرقت از مال مشاع غالباً در سه فرع سرقت از مغنم (غنیمت)، سرقت از بیت المال و سرقت از مال مشترک بررسی شده است، و به تصریح برخی از فقیهان، ادله آن مشترک است و سرقت از مغنم و سرقت از بیت المال در حکم سرقت از مال مشترک است.^۱ دیدگاه فقیهان در خصوص سرقت مال مشاع مختلف است و سه دیدگاه وجود دارد؛ برخی مطلقاً سرقت مال مشاع را موجب حد نمی‌دانند.^۲ برخی از فقیهان قائل به تفصیل شده‌اند؛ پس اگر مال مشترک از اموال قابل افراز باشد، مانند حبوبات و سایر اموال مثلی، ممکن است عمل شریک را به اقدام وی برای تقسیم مال حمل کرد و آن را شبهه دفع‌کننده حد دانست. و اگر این تقسیم درست نباشد و مال مسروقه از اموالی باشد که قابل افراز نیست، مانند لباس، و شریک به مقدار نصف دینار سرقت کند، حد قطع بر سارق جاری می‌شود؛ زیرا تصرف در این اموال بدون اجازه شریک جایز نبوده است.^۳

دیدگاه سوم، دیدگاه مشهور فقیهان است. بر اساس این دیدگاه، اگر شریک بیش از سهم خود از مال مشترک سرقت کند و مازاد آن به مقدار نصاب برسد، موجب حد قطع است. موضوع این مقاله، همین دیدگاه است و بنابراین تنها ادله این دیدگاه نقد و بررسی می‌شود.

علامه حلی یکی از شرایط سرقت موجب حد را فقدان شبهه ملکیت می‌داند. به تصریح علامه، یکی از شرایط حد، نبود مشارکت است؛ پس اگر شریک به مقدار سهم خودش سرقت کرد، بر تقسیم فاسد مال حمل می‌شود و موجب قطع نیست؛ و اگر بیش از سهم خودش به مقدار نصاب سرقت کرد، موجب حد قطع است.^۴

در بسیاری از منابع، به جای تعبیر «ارتفاع شرکت»، از تعبیر «ارتفاع شبهه» استفاده شده است^۵ که مناسب‌تر است. اگر شرکت موجب شبهه شد، حد ساقط می‌شود و تفاوتی

۱. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۱، ص ۳۴۴.

۲. مرعشی، السرقة، ص ۶۶.

۳. شهید ثانی، مسالک الإفهام، ج ۱۴، ص ۴۸۱.

۴. حلی، تحریر الأحكام، ج ۵، ص ۳۵۲.

۵. فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۵۷۱؛ حلی، المختصر النافع، ج ۱، ص ۲۲۳؛ حلی، قواعد الأحكام،

ج ۳، ص ۵۵۸.

نمی‌کند منشأ شبهه شرکت باشد یا امر دیگر، و فرقی نمی‌کند که کمتر از نصاب باشد یا بیشتر از آن، و این موضوع خارج از بحث است.

امام خمینی در تحریر الوسیله می‌نویسد: «اگر شریک از مال مشترک به مقدار سهم خودش بدزدد، موجب حد قطع نمی‌شود و اگر مازاد بر آن به مقدار نصاب بدزدد، حد قطع بر او جاری می‌شود.»^۱

محقق خوئی نیز بر این باور است که اگر شریک از مال مشترک به مقدار سهم خودش یا کمتر از آن سرقت کند، دستش بریده نمی‌شود ولی تعزیر می‌شود؛ البته اگر بیش از مقدار سهمش سرقت کند و مقدار اضافه به میزان یک چهارم دینار طلا باشد، دستش قطع می‌شود.^۲ بر اساس نظر بسیاری از فقیهان معاصر نیز هرگاه شریک بیش از سهم خود سرقت کند و مازاد سهمش به حد نصاب برسد، موجب حد است و هیچ شبهه‌ای در اینجا وجود ندارد تا مضمول قاعده درء شود.^۳ مفاد ماده ۲۷۷ ق.م.ا. مبتنی بر همین دیدگاه است و مقرر می‌دارد: «هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است.»

بررسی ادله دیدگاه مشهور

در ادامه، ادله دیدگاه مشهور - مبنی بر قطع دست در سرقت بیش از سهم که به مقدار نصاب برسد - به تفصیل بررسی و نقد می‌شود:

دلیل نخست: وجود شبهه

هرگاه شریک به مقدار سهم خود از مال مشترک بردارد، شبهه نبود قصد سرقت حاکم است، و اینکه منظور شریک، جدا کردن سهم خودش بوده است. به دلیل همین شبهه، حد ساقط می‌شود و لذا فقیهان با عنوان ارتفاع شبهه از آن یاد کرده‌اند.^۴

۱. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. خوئی، تکملة المنهاج، ص ۴۶.

۳. گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۵۸۴۷.

۴. ر.ک: شهید ثانی، مسالک الإفهام، ۱۴، ص ۴۸۴؛ حلی، تحریر الأحکام، ج ۵، ص ۳۵۱؛ اردبیلی، فقه

این دلیل تام نیست؛ چون در صورت وجود شبهه، فرقی نمی‌کند که فرد، به مقدار سهم خودش از مال شریک بردارد یا بیش از سهم خود و به مقدار نصاب سرقت. در هر دو صورت شبهه مسقط حد است. علاوه بر اینکه این دلیل در جایی که شبهه‌ای نیست، ناکارآمد است؛ مانند جایی که شخص پس از دزدی سهم خود را طلب می‌کند و روشن می‌شود سهم برداشته شده، به عنوان تقسیم نبوده است؛ یا مثلاً شریک خودش اقرار کند که قصدش سرقت بوده است، نه تقسیم. افزون بر این، فرض وجود شبهه، خارج از بحث است. فرض بحث، جایی است که شریک به قصد سرقت به مقدار سهم خود یا کمتر از سهم خود بردارد و شبهه‌ای در قصد شریک برای سرقت وجود نداشته باشد. با فرض وجود قصد سرقت از این جهت، شبهه‌ای وجود ندارد تا گفته شود به دلیل شبهه در قصد شریک، حد ساقط می‌شود.

دلیل دوم: حمل روایت مطلق بر مقید

محقق حلی در خصوص سرقت از مال غنیمت به دو روایت اشاره می‌کند؛ که یکی این سرقت را موجب حد قطع نمی‌داند و دیگری می‌گوید اگر ارزش مال سرقت شده بیش از سهم دزد باشد و به مقدار نصاب برسد، موجب حد قطع است. از نگاه ایشان، تفصیل خوب است و نتیجه می‌گیرد اگر شریک از مال مشترک به مقدار سهمش سرقت کرد، موجب قطع نیست؛ و اگر بیش از سهمش به مقدار نصاب سرقت کرد موجب حد قطع است.^۱ محقق خوبی نیز به همین روش استدلال می‌کند و روایات مطلق را حمل بر مقید می‌کند؛^۲ به این بیان که صحیحۀ محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام مطلقاً حد سرقت را در مال مشترک نفی می‌کند و می‌گوید: «إِنِّي لَمْ أَقْطَعْ أَحَدًا لَهُ فِيمَا أَخَذَهُ شِرْكًا.»^۳ اما صحیحۀ عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام قائل به تفصیل شده و آورده است: اگر کسی از غنیمت سرقت کند، به سهمش از اموال غنیمت نگاه می‌کنند؛ اگر کمتر از سهم خودش برداشت، تعزیر می‌شود و

الحدود و التعزيرات، ج ۳، ص ۴۱.

۱. حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲. خوبی، میانی تکملة المنهاج، ج ۴۱، ص ۳۴۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۲۳.

بقیه سهمش به او داده می‌شود؛ و اگر به مقدار سهم خودش برداشت، چیزی بر او نیست؛ و اگر بیش از سهم خودش برداشت و مازاد به ربع دینار رسید، حد قطع بر او جاری می‌شود.

عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ سَرَقَ مِنَ الْمَغْنَمِ أَى شَيْءٍ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ قَالَ يَنْظُرُ كَمَ الَّذِي يَصِيْبُهُ فَإِنْ كَانَ الَّذِي أَخَذَ أَقَلَّ مِنْ نَصِيْبِهِ عَزَّرَ وَ دُفِعَ إِلَيْهِ تَمَامُ مَالِهِ وَإِنْ كَانَ أَخَذَ مِثْلَ الَّذِي لَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ أَخَذَ فَضْلًا بِقَدْرِ ثَمَنِ مَجْنٍّ وَ هُوَ رُبُعُ دِينَارٍ قُطِعَ.»^۱

در این روایت، غنیمت خصوصیتی ندارد و حکم در همه موارد سرقتی که سارق شریک در مال مسروقه باشد، جاری است.

دیدگاه مشهور در نصاب سرقت از مال مشاع بر خلاف مقتضای عمومات احکام سرقت در نصاب سرقت است و باید دید آیا صحیحۀ عبدالله سنان مقید نصاب حد سرقت است یا خیر؟ در خصوص نصاب حد سرقت، دو دیدگاه وجود دارد. به نظر مشهور فقیهان و تصریح برخی از روایات، نصاب سرقت ۴/۵ نخود طلا است. شهید ثانی تصریح می‌کند که مشهور بین فقیهان آن است که نصاب حد سرقت، یک چهارم دینار طلای خالص مسکوک مورد معامله، یا معادل قیمت آن است و کمتر از آن موجب حد نیست.^۲

ما اجتهاد

پژوهش‌های قضایی

نصاب حد سرقت از مال مشاع در مورد نصاب

روایات پرشماری از امامیان و عامه صراحت بر این دارد که نصاب حد سرقت یک چهارم دینار، یعنی ۴/۵ نخود طلا است. در صحیحۀ محمد بن مسلم از امام صادق عليه السلام آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي كَمْ يَقْطَعُ السَّارِقُ فَقَالَ فِي رُبُعِ دِينَارٍ...»^۳ در موثقه سماعة بن مهران از امام صادق عليه السلام نیز آمده است: «قَالَ: قَطَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي بَيْضَةِ قُلْتُ وَ مَا بَيْضَةٌ قَالَ بَيْضَةٌ قِيَمَتُهَا رُبُعُ دِينَارٍ وَقُلْتُ هُوَ أَذْنَى حَدِّ السَّارِقِ فَسَكَتَ.»^۴ در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام نیز آمده است: «لَا يَقْطَعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِي شَيْءٍ تَبْلُغُ قِيَمَتَهُ مَجْنًا وَ هُوَ رُبُعُ دِينَارٍ.»^۵ در منابع روایی عامه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «تُقَطَّعُ

۱. طوسی، الاستبصار، ج ۴، ص ۲۴۲.

۲. شهید ثانی، مسالك الأفهام، ج ۱۴، صص ۴۹۱-۴۹۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۷، صص ۲۲۱-۲۲۲.

۴. همان، ص ۲۲۱.

۵. همان.

الْيَدُ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا»^۱.

بنابراین مقتضای عمومات نصاب سرقت این است که اگر کسی از مال دیگری به مقدار نصاب (۴/۵ نخود طلای مسکوک) بدزدد، سرقت، موجب حد خواهد بود و بر اساس این عموم، اگر شریک از مال مشاع به میزان نصاب سرقت کند، مشمول ربودن مال غیر به میزان نصاب شده و موجب حد قطع است. بنابراین سرقت به مقدار نصاب، موجب حد است و شکی نیست، در آنجا که شریک به مقدار سهم خود می دزدد، نیمی از این اموال متعلق به شریک او است که از وی سرقت کرده و چه بسا این مقدار بیش از نصاب سرقت باشد. به باور صاحب جواهر، اگر فرض شود که سارق آگاه است که جایز نیست شریک بدون اذن شریکش رأساً در اموال مشترک مداخله کند و با این حال به مقدار نصاب از سهم شریک سرقت کند، اجرای حد قطع مطلقاً موجه است؛ چون شبهه‌ای نیست و داخل در احکام عمومی حد سرقت است.^۲ نکته مهم آنکه صاحب جواهر ملاک را سرقت به مقدار نصاب از حصه شریک می داند؛ یعنی اگر مثلاً به اندازه ۹ نخود طلا از مال مشترک سرقت کرده، به اندازه نصاب از مال شریک سرقت کرده است و موجب حد خواهد بود.

ممکن است گفته شود بیان صاحب جواهر چنین ظهوری ندارد و منظور ایشان از «حصه الشریک» در عبارت «نعم لو فرض علمه بعدم جواز استبداد الشریک بدون إذن شریکه مطلقاً و مع ذلك قد سرق منه مبلغ النصاب من حصه الشریک اتجه القطع مطلقاً لعدم الشبهة، فيندرج حينئذ في العموم»^۳، همان نظر مشهور است؛ یعنی بیش از سهم خود برآید و از سهم شریک نیز به مقدار نصاب سرقت کند. به نظر می‌رسد منظور صاحب جواهر از «حصه الشریک»، ربودن مال به مقدار نصاب از سهم شریک است؛ یعنی اگر شریک به مقدار ۹ نخود از اموال مشترک سرقت کرده است، به مقدار نصاب از سهم شریک سرقت کرده است. هرچند عبارت خالی از اجمال نیست و به قاطعیت نمی‌توان این مطلب را به صاحب جواهر استناد داد.

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. احمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۶؛ دارمی، سنن الدارمی، ج ۲، ص ۱۷۲؛ بخاری، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۹۹؛ نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۱۲.
۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۱.
۳. همان.

ممکن است بگوئیم صحیحۀ عبد الله بن سنان اطلاقات نصاب حد سرقت را مقید کرده است. در این صحیحۀ از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ سَرَقَ مِنَ الْمَغْنَمِ أَيُّشِ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ قَالَ يُنْظَرُ كَمَا الَّذِي يُصِيبُهُ فَإِنْ كَانَ الَّذِي أَخَذَ أَقْلًا مِنْ نَصِيبِهِ عَزَّرَ وَ دُفِعَ إِلَيْهِ تَمَامُ مَالِهِ وَإِنْ كَانَ أَخَذَ مِثْلَ الَّذِي لَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ أَخَذَ فَضْلًا بِقَدْرِ ثَمَنِ مِجَنٍّ وَ هُوَ رُبُعُ دِينَارٍ قُطِعَ.»^۱

در این روایت امام صادق علیه السلام در خصوص سرقت از مغنم می‌فرماید اگر سارق کمتر از سهم خودش سرقت کرد، تعزیر می‌شود و بقیۀ اموالش به او داده می‌شود. و اگر به مقدار سهم خودش برداشته، چیزی بر او نیست. و اگر بیش از سهم خودش سرقت کرد و مازاد بر سهم به مقدار ربع دینار رسید، دست سارق قطع می‌شود. از این بیان استفاده شده است که روایت، مقید اطلاقات روایات نصاب حد سرقت است و برای شریک، نصاب خاص برای سرقت بیان شده است.

به نظر می‌رسد روایت یادشده مقید اطلاق روایات نصاب حد سرقت نیست و نمی‌خواهد نصاب سرقت را در سرقت از مال مشاع تغییر دهد. بنابراین از این جهت اصلاً در مقام بیان نیست و تنها در مقام کشف و احراز تحقق نصاب حد سرقت است. به قرینه آنکه آمده است «اگر به مقدار سهم خودش بردارد، چیزی بر او نیست»، روشن می‌شود در این فرض، سرقت یعنی ربودن مال غیر محقق نشده است، یا قصد سرقت وجود ندارد، یا شبهۀ قصد سرقت وجود دارد و کاشف از این است که شریک به قصد جدا کردن سهم خودش، اموال را برداشته است.

به عبارت دیگر، اگر شریک از مال مشترک به مقدار سهم خودش بردارد، اماره بر این است که قصد سرقت وجود نداشته است، ولی خلاف این اماره قابل اثبات است. همان‌طور که اگر ربودن مال مشترک بیش از سهم خودش و به مقدار نصاب باشد، اماره بر آن است که قصد سرقت وجود دارد و اثبات خلاف آن نیز ممکن است، و اگر اثبات شود که قصد شریک جداسازی سهم خودش بوده، یقیناً موجب حد نخواهد بود؛ وگرنه معنا ندارد که بگوئیم اگر به مقدار سهمش برداشته چیزی بر او نیست، ولی اگر کمتر از سهمش برداشته

۱. طوسی، الاستبصار، ج ۴، ص ۲۴۲.

تعزیر می‌شود. وقتی که به میزان سهمش برداشته باشد هیچ مجازاتی ندارد، چگونه اگر کمتر از سهمش برداشت تعزیر می‌شود؟! بلکه نکته همان است که وقتی به مقدار سهم خودش برداشت، کاشف از قصد تقسیم و عدم سرقت است.

بنابراین عبارت «وَ إِنْ كَانَ أَخَذَ فَضْلًا بِقَدْرِ ثَمَنِ مِجْنٍ وَ هُوَ رُبْعُ دِينَارٍ قُطِعَ»، به این معنا نیست که سرقت از مال مشترک وقتی موجب حد است که سارق بیش از سهم خود به مقدار نصاب بردارد؛ بلکه سرقت مازاد بر سهم، اماره وجود قصد سرقت است. در نتیجه صحیحه عبدالله سنان، در مقام تغییر نصاب سرقت از اموال مشترک نیست.

برداشت علامه حلی مؤید این ادعا است. ایشان یکی از شرایط حد را نبود مشارکت می‌داند و بر این باور است که اگر شریک، به مقدار سهم خودش سرقت کرد، بر تقسیم فاسد مال حمل می‌شود، و موجب قطع نیست و اگر بیش از سهم خودش به مقدار نصاب سرقت کرد، موجب حد قطع است.^۱ از عبارت علامه حلی استفاده می‌شود که ایشان ربایش کمتر از نصاب را اماره عدم قصد سرقت، و ربایش بیش از سهم به مقدار نصاب را اماره قصد سرقت دانسته است.

به باور محقق گلپایگانی شاید وجه تعزیر در محل بحث، این است که اگر به مقدار سهم خودش برداشته، کاشف از این است که او درصدد سرقت نبوده است؛ برخلاف جایی که کمتر از سهم خودش برداشته است که ظاهر، مقتضی وجود قصد سوء و عزم بر سرقت است؛ لذا در اقل تعزیر می‌شود ولی در مساوی تعزیر نمی‌شود.^۲

با این بیان روشن می‌شود که برداشت بیش از سهم خود به مقدار نصاب توسط شریک کاشف از قصد سرقت است و لذا موجب حد می‌شود و اگر مشخص شود برداشت شریک به میزان کمتر از سهم خودش به قصد سرقت بوده است، و ارزش آن مقدار از اموال مسروقه به نصاب سرقت برسد، سرقت موجب حد خواهد بود.

بنابراین مطابق اطلاق روایات نصاب حد سرقت، ربودن مال غیر به مقدار یک چهارم دینار، موجب حد است و اگر شریک نیز به مقدار نصاب از مال مشاع بدزدد، سرقت او

۱. حلی، تحریر الأحكام الشرعية، ج ۵، ص ۳۵۲.

۲. گلپایگانی، الدر المنصود، ج ۳، ص ۳۲.

موجب حد است؛ یعنی اگر دو نفر در یک مال شریک باشند و یکی از شریکان به مقدار ۹ نخود طلا از مال مشترک سرقت کند، با وجود سایر شرایط، این سرقت موجب حد است. صحیحۀ عبدالله سنان نیز مقید نصاب حد سرقت در اموال مشاع نیست و این گونه نیست که نصاب حد سرقت در مال مشترک، دارای حکم خاص باشد. در نتیجه نظر مشهور فقیهان و ماده ۲۷۷ ق.م.ا. - مبنی بر اینکه اگر شریک به مقدار سهم خودش یا کمتر از سهم خودش یا بیشتر از سهم خودش و کمتر از نصاب سرقت کند، سرقت موجب حد نیست، حتی اگر روشن شود این ربایش به قصد سرقت بوده، و مال مسروقه هم به مقدار نصاب باشد -، محل تأمل است.

به نظر می‌رسد در این صورت صحیحۀ عبدالله بن سنان با صحیحۀ محمد بن قیس معارض است؛ به این بیان که در صحیحۀ محمد بن قیس آمده است که در مال مشترک حد قطع جاری نمی‌شود^۱ ولی صحیحۀ عبدالله بن سنان دلالت دارد که حد سرقت در مال مشترک جریان دارد و نصاب آن هم همان ربع دینار شرعی است.

ممکن است، همان گونه که مشهور این وجه جمع را پذیرفته‌اند، گفته شود این تعارض بدوی و قابل رفع است و صحیحۀ عبدالله بن سنان مقید اطلاق صحیحۀ محمد بن قیس است؛ با این تفاوت که مشهور بر این باورند که سرقت از مال مشترک اگر از سهم خودش تجاوز کند و به حد نصاب برسد موجب حد است، ولی بر اساس نظر برگزیده، سرقت مال شریک هرگاه به مقدار ربع دینار برسد موجب حد است.

به نظر می‌رسد طبق برداشت نگارنده، صحیحۀ محمد بن قیس، آبی از تخصیص و تقیید است و لذا صحیحۀ عبدالله بن سنان قابلیت تخصیص یا تقیید صحیحۀ محمد بن قیس را ندارد. در نتیجه سرقت از مال مشترک مطلقاً موجب حد نیست؛ چون صحیحۀ محمد بن قیس، اجرای حد قطع در مال مشترک را نفی می‌کند، و صحیحۀ عبدالله بن سنان آن را مقید به بلوغ نصاب می‌کند، در حالی که بلوغ نصاب، اختصاصی به مال مشترک ندارد. در همه اموال، سرقت تنها در صورتی موجب حد است که به نصاب برسد و با این وجه جمع، در واقع صحیحۀ محمد بن قیس بی‌معنا می‌شود؛ زیرا تخصیص یا تقیید آن

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۲۳: «إِنِّي لَمْ أَقْطَعْ أَحَدًا لَهُ فِيمَا أَخَذَهُ شِرْكًا».

مساوی با طرح آن است.

اگر این وجه جمع پذیرفته نشود، تعارض مستقر می‌شود و در این صورت یا باید قائل به تساقط شد که در این صورت عمومات حد سرقت جریان می‌یابد، و یا باید به سراغ مرجحات رفت که در این صورت نیز صحیحۀ عبدالله بن سنان به دلیل موافقت با آیه قرآن که می‌فرماید ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ راجح است و در سرقت از مال مشترک، هرگاه به حد نصاب برسد، موجب ثبوت حد است.

جمع بندی و نتیجه گیری

به نظر مشهور فقیهان و مختار قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ش. در سرقت از مال مشاع، هرگاه شریک بیش از سهم خود سرقت کند و مازاد بر سهم به قیمت نصاب سرقت برسد، موجب حد است. به نظر می‌رسد این دیدگاه محل تأمل است و مستند روشنی ندارد. نتیجه تحقیق آن است که بر اساس عمومات احکام سرقت، اگر کسی به مقدار نصاب از اموال مشترک سرقت کند، سرقت موجب حد است و از این جهت فرقی بین مال قابل افراز و غیرقابل افراز، و سرقت سنتی و سایبری وجود ندارد. این عموم توسط صحیحۀ عبدالله بن سنان مقید نشده است. بنابراین اگر شریک به مقدار نصاب از اموال مشاع سرقت کرد، با وجود سایر شرایط، موجب حد است؛ یعنی اگر دو نفر در مال مشاع شریک باشند، طبق قاعده اگر شریک به مقدار ۹ نخود طلای مسکوک سرقت کند، سرقت موجب حد است؛ چون به مقدار ۴/۵ نخود طلای مسکوک از سهم شریک سرقت کرده است. در این صورت صحیحۀ محمد بن قیس با صحیحۀ عبدالله بن سنان معارض است، که یا باید قائل به تساقط شد و یا به سراغ مرجحات رفت که صحیحۀ عبدالله بن سنان موافق با آیه ۳۸ سوره مائده است و در سرقت از مال مشترک، هرگاه به حد نصاب برسد، موجب ثبوت حد خواهد بود.

ما مجتهد
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. سوره مائده، آیه ۳۸.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی، غنية النزوع الى علمى الأصول و الفروع، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، قم: مكتب الإعلام الإسلامی، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۴. احمد بن حنبل، شیبانی، مسند أحمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، ج ۱، [بی تا].
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۳ق.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ج ۱، ۱۴۰۱ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۸. حبیب زاده، محمد جعفر، شاملو، باقر، «سرقه مال مشاع»، نامه مفید، شماره ۲۹، قم: دانشگاه مفید، بهار ۱۳۸۱ش.
۹. حلّی، جعفر بن الحسن، شرافع الإسلام، تهران: انتشارات استقلال، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام، قم: نشر اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۱. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۲. حلّی، جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية، ج ۲، ۱۴۱۸ق.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۴. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت: دار الفکر المعاصر، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۵. خمینی، روح الله موسوی، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ج ۱، [بی تا].
۱۶. خوئی، ابوالقاسم موسوی، تکملة المنهاج، قم: مدينة العلم، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۷. _____، مباني تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۱۸. دارمی، عبدالله بن رحمن، سنن الدارمي، دمشق: مطبعة الاعتدال، ج ۱، ۱۳۴۹ق.
۱۹. زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، تهران: قفونوس، ج ۳، ۱۳۸۳ش.
۲۰. طوسی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ج ۱، ۱۳۹۰ق.
۲۱. _____، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية، ج ۳، ۱۳۸۸ق.

ماجستير

نصاب حدسرقه از مال مشاع در پوئنه قد

۲۲. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: کتابخانه مرعشی، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۲۳. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الإفهام الى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۷۶ش.
۲۵. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، کشف الرموز في شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۴۱۷ق.
۲۶. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۲۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: دارالهجرة، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۲۸. کاظمی، جواد بن سعید، مسالك الأفهام الى آیات الاحکام، تهران: المكتبة المرتضوية، چ ۱، ۱۳۶۵ش.
۲۹. کثیری، الهام، اسماعیلی، مهدی، «بررسی سرقت شریک از مال مشاع در حقوق کیفری و فقه امامیه و عامه»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۲، بناب: دانشگاه آزاد اسلامی، تابستان ۱۳۹۳ش.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۱. کوشا، جعفر، بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی ۱ و ۲ و ۳، تهران: مجلد، چ ۱، ۱۳۹۰ش.
۳۲. گلپایگانی، محمد رضا موسوی، الدر المنضود في أحكام الحدود، قم: دارالقرآن الکریم، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۳۳. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی (۱-۲-۳)، تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۸۸ش.
۳۴. گنجینه استفتائات قضایی، قم: مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوة قضاییه، [بی تا]. (نرم افزار)
۳۵. مرعشی نجفی، شهاب الدین، السرقة على ضوء القرآن و السنة، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۲۴ق.
۳۶. مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، چ ۱، [بی تا].
۳۷. معلوف، لويس، المنجد، بیروت: دارالمشرق، چ ۱، ۱۹۸۶م.
۳۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۷۶ش.
۳۹. موسوی اردبیلی، عبد الکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم: مؤسسة النشر لجامعة المفید، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۴۰. میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی ۲ (جرایم علیه اموال و مالکیت)، تهران: نشر میزان، چ ۴۰، ۱۳۹۳ش.
۴۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۷، ۱۴۰۴ق.